

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاند تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هيم
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن د هيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

20 می 2012

یادداشت پورتال

پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" افتخار دارد که منظومه استاد سخن و فخرالشعراء، استاد محمد نسیم "اسیر" را که در سوگ ابرمرد مبارز افغانستان، داکتر محمودی فقید سروده شده است، بار اول به پیشگاه هموطنان گرامی ما تقدیم میدارد.

یاد محمودی بزرگ گرامی باد!

اداره پورتال AA-AA

استاد محمد نسیم "اسیر"

بیستم ماه می 2012

در رثای بزرگمرد مبارز وطن

داکتر عبدالرحمان محمودی فقید

این مسدس را که در میزان 1340 ش در شهر مزار شریف سروده شده است،
بعد از گذشت پنجاه و یک سال بدست نشر میسپارم:

ای آسمان فرو شو و ای کهکشان بریز ای کهکشان شراره غم بر جهان بریز
ای آفتاب شعله شو و ز آسمان بریز وی در تو هرچه هست عیان و نهان، بریز
ای چرخ واژگونه، برو واژگونه تر
باری زبر به زیر کن، و زیر بر زبر

ای کوه لرزشی کن و آتش ز دل برآر ای رعد غرشی کن و برقی فرو بیار
ای ابر تیره، از افق تار روزگار طوفان وحشتی به جهان ساز آشکار

بر مرگ رادمرد شهید ره وطن

«محمودی» آن مبارز خوابیده در کفن

ای روز تیره شو چو شب تاریکسان ای شب سیاهتر شو ازین تیره بخت مان
ای شور و ناله با دل ما باش همعنان ای لرزه خانه کن به این کاخ خائن

کامروز نیست فرصت صبر و دم سکون

از دیده خون بریز که روز است روز خون

«محمودی» آن ستاره امید و آرزو آن یکه تاز معرکه حفظ آبرو
با خائنین مبارزه ها کرد روبرو مردانه و دلیر، به پا خاسته همچو کو

اما هزار حیف، که این زبده ام

از دفتر وجود بشد، رهرو عدم

«محمودی» آن شهید ره اعتلای خلق «محمودی» آن نشسته بخون از برای خلق
شد عاقبت به گوشه زندان برای خلق «محمودی» آن مؤسس شور و ندای خلق

آن رهبر مبارز و آن مشت آهنین

بس پنجه نرم کرد به همراه خائنین

این خطه را که دست خیانت خراب کرد خاکش به باد داد و بنایش به آب کرد
محمودی اش بخون دل خود خضاب کرد آخر به آرزو نرسید و شتاب کرد

در تیره خاک جای گرفت و ز دیده رفت

دامن ز چنگ الفت یاران کشیده رفت

ملکی که اندروست وکیل و وزیر دزد شه دزد و شیخ دزد و رئیس و دبیر دزد
کابینه جمله دزد و معین و سفیر دزد تا بنگری، "جوان همگی تا به پیر" دزد

دارد زمام ملک به کف خیل رهزنان

"محمودی" ای دریغ ازین غم، سپرد جان

ای قوم! ای شکسته به بیداد و آزمون تا چند خواب غفلت و آرامش و سکون
یکبار، پا ز مرحله ضعف کن برون یک شب، شب مبارزه، یک روز روز خون

این لکه سیاه، زدایید ز دامن

تا کی چنین مذلت و تا چند مسکنت

ای روح پاک، ای به تو ایمان انقلاب ای رهنما و رهبر و ای جان انقلاب
رفتی اگرچه با غم و حرمان انقلاب بفرست ز آسمان خط و فرمان انقلاب
گیرم ز قاتلان تو، تا خون بهای تو
سرای پرغرور، شود خم به پای تو

ای نام تو به صفحه تاریخ، جاودان رفتی و نام تو نرود هرگز از جهان
آسوده باش کز پی تو، جمع دوستان برپا کنند جنبش موزون و راستان
بر مسلک مبارزه ات دوستان روند
آنان که نقش پای تو ببیند، چنان روند

ای آنکه نیکخوی و نکونام زیستی برتر ز آدمی و نکو آدمیستی
میگویمت که چستی و یا که کیستی هستی به سینه های همه، گرچه نیستی
ای کشتی شکسته ما را تو ناخدا
وی کاروان خفته ما را تو رهنما

رفتی ز دیده، دیده ما کار دیده شد روح دگر به جان محبان دمیده شد
قامت خمیدگان ستم، قدکشیده شد بر زعم دشمن، ارچه بساط تو چیده شد
ای زنده در قلوب همه دوستان خود
از کف نداده ای به خدا، آشیان خود

تو زنده ای، از آنکه به دلهاست جای تو دارد طنین به گوش جوانان صدای تو
سرها همه فرو شده یکسر به پای تو آخر برآورند، همه مدعای تو
گویند مرده ای، نه به والله نمرده ای
جاوید زنده ای تو، و جاوید زنده ای

(م. نسیم «اسیر» - فرانکفورت)